

International Communist Current

The working class is a class of immigrants

طبقه کارگر طبقه ای از مهاجران است

جریان کمونیست بین المللی

پرگردان فارسی از صدای انترناسیونالیستی

صدای انترناسیونالیستی

حمله به مسلمانان فروکش نمی کند. سیاستمداران می گویند که حجاب تهدید است. حزب ملی بریتانیا (BNP) می گوید اسلام بد است و احتمالاً پاپ هم با آنها موافق است. "جوامع" مسلمان بستر مناسبی برای تروریسم می باشد، آنها آماده هستند تا جنایات بیشتری مانند یازده سپتامبر و هفت جولای [بمبگذاریهای لندن] تحمیل کنند. مسلمانان متهم میشوند که در جامعه ادغام نمیشوند و از فرهنگ بریتانیا استقبال نمی کنند. وزیران میگویند که می بایست جلوی آنها را گرفت و بیشتر از دیگران تحت نظر داشت.

مسلمانان تنها اقلیتی نیستند که به عنوان «حضور بیگانه» مورد تهاجم قرار میگیرند. از سال ۲۰۰۴ بیش از نیم میلیون مهاجر از شرق اروپا به بریتانیا آمده است. مطبوعات آنها را متهم به گرفتن شغل، مزایا و تضعیف دستمزدها می کند. دولت در حال حاضر آماده سختگیری در مورد مهاجرت در آینده از رومانی و بلغارستان است. داستان های هولناکی در مورد تعداد مهاجران غیر قانونی در کشور وجود دارد. مطبوعات تعداد متقاضیان پناهندگی را که پس فرستاده میشوند بطور کافی انعکاس نمیدهند. زمانی تنها سیاستمداران دست راستی مانند تاچر بودند که می خواستند در مورد اینکه بریتانیا در حال "غرق شدن در فرهنگهای بیگانه" است صحبت کنند، و سپس داوید بلانکت [از حزب کارگر] گفت که بچه های متقاضیان پناهندگی به مدارس "هجوم" میبرند و باید به طور جداگانه آموزش داده شوند، بیان چنین چیزهایی در حال حاضر قابل قبول است ولی زمانی این صحبتها غیر قابل قبول و یا حتی نژادپرستانه دیده می شد.

این چیزی است که محدود به بریتانیا نیست. در فرانسه هر ساله تعداد بیشتر و بیشتری از مهاجران توسط دولت اخراج میشوند و بطور مداوم فشار بر روی مسلمانان که در جامعه فرانسوی ادغام شوند افزایش می یابد. در انتخابات اخیر هلند تمرکز بر روی مهاجرت بود که انتخابات سال ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ را هم تحت سلطه گرفته بودند و خواستار غیر قانونی کردن برقع [حجابی که حتی چهره را نیز می پوشاند] بودند! در ایالات متحده، با وجود اینکه طرح قانونی که قصد اخراج ۱۲ میلیون را داشت ولی عملی نشد، هنوز هم طرحهایی برای گستردن موانعی در مرز مکزیک تا ۲۰۰۰ مایل وجود دارد که یک ارتش شامل ۱۸۰۰۰ نگهبان مرزی را در بر میگیرد. در همه جا شما میتوانید صحبت در مورد «برخورد تمدنها» را بشنوید که کشورها مرزهای خود را می بندند و اقلیتها چه مسلمانان، پناهجویان یا مهاجران اهریمن جلوه داده میشوند.

سرمایه داری کارگران را "آزاد میکند" تا نیروی کار خود را بفروشند

برآوردهای کنونی نشان می دهد که بیش از ۲۰۰ میلیون نفر در خارج از آن کشوری که بدنیا آمده اند زندگی میکنند. بیش از چهار و نیم میلیون دارنده گذرنامه بریتانیا رسماً در خارج از کشور زندگی میکنند، به یک مثال اشاره می کنیم، رقم جهانی احتمالاً خیلی کم است. مردم به دلایل مختلفی از جمله: به دلیل قحطی، جنگ، بیماری، فقر، و آزار و اذیت نقل مکان میکنند. اما هر کجا که بروی نمی توانی از بربریت سرمایه داری فرار کنی.

صدای انترناسیونالیستی

تغییر مکان جمعیت از اهمیت ویژه‌ای در سرمایه‌داری برخوردار است. "سرمایه‌داری الزاما ایجاد تحرک از جمعیت میکند، چیزیکه توسط سیستم‌های قبلی از اقتصاد اجتماعی لازم نبود و در مقیاسی این چنین بزرگ غیر ممکن بود." (لنین توسعه سرمایه‌داری در روسیه "رسالت" سرمایه‌داری)

در اوایل تاریخ سرمایه‌داری، در دوره «انباشت بدوی» آن، اولین کارگران مزدی روابط خود را با اربابان فئودال قطع کردند و "توده‌های عظیم انسانی قهرا و دفعتا از وسایل زندگی خود گسیخته و بصورت پرولترهای آزاد و «فارغ از تعلق» به بازار کار پرتاب می‌شوند. مبنای کل این پروسه را سلب مالکیت زمین از تولیدکننده زراعی، دهقان، تشکیل می‌دهد." (مارکس، سرمایه جلد اول، فصل ۲۶) مارکس مثالی از زمین‌داران بزرگ انگلیسی می‌دهد که مستاجرین خود را اخراج می‌کردند و این "مستاجرین نیز روستائی کوچکتر را تعقیب می‌کردند و غیره، پس از آن، توده‌ای از نیروی کار زنده ابتدا بدرون بازار کار انداخته شدند، توده‌ای که به دو مفهوم آزاد بودند، فارغ از روابط قدیمی اربابی، اسارت و بردگی، و در مرحله دوم فارغ از هر گونه وسایل و لوازم و دارایی، و از هر هدف، شکل مادی بودن، آزاد از هر نوع مالکیت: وابسته به فروش نیروی کار خود و یا به گدایی، ولگردی و سرقت به عنوان تنها منبع درآمد خود." (گروندریسه)

در این فرایند ما مهاجرت کارگران از مناطق کشاورزی به شهرها را می‌بینیم. حتی این روند برای توسعه سرمایه‌داری مهم و ضروری است، این مهاجرت عظیم از روستاها که دهقانان را از زمین جدا کرد باعث روانه شدن مردم به شهرها شد که در آنجا طول عمر متوسط پایین‌تر بود، بیماریها گسترده‌تر، استثمار شدیدتر و شرایط زندگی بدتر بود.

برای سرمایه‌داری در قرن ۱۹ مهاجرت عامل بسیار مهمی در توسعه آن بود. بین سالهای ۱۸۴۸ و ۱۹۱۴ ۵۰,۰۰۰,۰۰۰ کارگر اروپا را ترک کردند، ۲۰,۰۰۰,۰۰۰ در بین سالهای ۱۹۰۰ و ۱۹۱۴ که عمدتا برای آمریکا [مهاجرت کردند]. در ابتدا، تا سال ۱۸۹۰ بیشترین و سنگین‌ترین مهاجرتها از کشورهای صنعتی و توسعه یافته مانند انگلیس، آلمان، هلند و کشورهای اسکاندیناوی بود. بعدها بیشتر مهاجرتها از کشورهای در حال توسعه از مناطق جنوبی و شرقی اروپا که با بحران کشاورزی مواجه بودند: کارگرانی با مهارت کمتر که هر گونه کاری را با دستمزد پایین‌تر بر عهده می‌گرفتند.

اما در حالی که بیشتر جابجائی مردمی در قرن ۱۹ باعث توسعه سرمایه‌داری گشت، مهاجرت پس از آن اساسا توسط عوامل منفی مانند آزار و اذیت و نیاز به فرار از جنگ و فرار از قحطی و فقر بوده است.

درست است که در دوره پس از جنگ جهانی دوم به منظور استفاده در روند بازسازی کشورهای اروپای غربی نیاز به نیروی کار از مستعمرات سابق داشتند، اما در پایان سال ۱۹۶۰ این دولتها شروع به یکسری اقدامات محدود کننده کرده بودند.

صدای انترناسیونالیستی

بسیاری از سخنگویان بورژوازی هنوز هم می گویند که موج دیگری از مهاجرت به غرب اروپا برای پر کردن شکافهای ناشی از کاهش جمعیت و افزایش سن مورد نیاز است. اما در حال حاضر غالب مبارزات انتخاباتی در اهریمنی جلوه گر کردن مهاجران است. در چارچوب جنگ ، بحران اقتصادی و مشکلات اجتماعی ، این نظام سرمایه داری نیست که سرزنش میشود بلکه آن مهاجرانی که همچون «سیل» به کشور ریخته اند و از جمله آنان که در جامعه ادغام نشده اند مورد سرزنش هستند.

آلترناتیو غلط از سوی چپ

در سمت چپ حزب کارگر و در گروه های مختلف چپ گرا خشم همیشگی در برابر تعصب و اینکه اقلیتها قربانی دیگران شوند توسط دولت و رسانه ها وجود دارد. با این حال آنها هیچ چیزی جز انحراف بیشتر برای ارائه ندارند.

به عنوان مثال ، کلاهدرداری در مورد چند فرهنگی است که هر نره به عنوان تفرقه به عنوان مبارزات انتخاباتی جناح راست که منعکس کننده تهاجم خارجی است. ایده اساسی از چند فرهنگی بودن این است که هر کسی دارای یک هویت اولیه است ، چه قومی و مذهبی که قبل از هر چیز مورد توجه قرار میگیرد. شما ممکن است یک کارگر یا رئیس یک شرکت چند ملیتی باشی اما ایدئولوژی چند فرهنگی اصرار دارد که شما در وحله اول یک مسلمان ، هندو یا مسیحی هستی ، یا ایرلندی ، سومالی و یا پاکستانی قبل از اینکه هر چیز دیگری مورد توجه قرار گیرد.

این ایده فقط به لیبرالهای ضد نژادپرستی محدود نمی شود ، اما در بین گروه های تروتسکیستی مانند حزب کارگران سوسیالیست (بریتانیا) نیز یافت میشود. آنها عقیده در مورد حجاب را مضحک می کنند ، به عنوان مثال ، [معتقد هستند که حجاب] به روشی ظالمانه است با این استدلال که [حجاب] بیانی از هویت علیه افزایش اسلام هراسی است. اساسا سیاست هویت چپ با ایده های نژادپرستانه راست در قصد خود توافق دارد تا طبقه کارگر را به مجموعه ای از محله های مذهبی و قومی نشین تقسیم کند. بله ، این درست است که تفاوت های چند فرهنگی در بین مردمان اکثر ممالک وجود دارد. در لندن به عنوان مثال بیش از ۳۰۰ زبان مختلف صحبت میشود. اما جنبش کارگری در بهترین حالت خود همواره قادر به متحد کردن کارگران صرف نظر از زبان و یا زمینه های ملی بوده است.

جنبه دیگری از پاسخ به مبارزات جاری ، ضد نژادپرستی است ، به ویژه علیه گروه هایی مانند حزب ملی بریتانیا متمرکز شده است. گفته میشود که این افراد فاشیست با ایدئولوژی افراطی هستند و همه مردم شریف باید در مقابل آنها متحد شوند تا اطمینان حاصل شود که آنها از قدرت بازنگهداشته می شوند. [این نگرش] این واقعیت را نادیده می گیرد که همه دولت های سرمایه داری کاملاً قادر به تحمیل قوانین سرکوبگر ، محدود کردن مهاجرت و شلاق زدن عدم تحمل نژادپرستی ، در چارچوب دموکراسی هستند.

صدای انترناسیونالیستی

تنوع عجیب و جالبی از ضد نژاد پرستی نیز وجود دارد که آن را به عنوان غیر بریتانیایی می بیند. ترور فیلیپس رئیس کمیسیون برای برابری نژادی، پس از مورد اخیر که شامل رهبر حزب ملی بریتانیا میشد گفت که "اظهار نظر نایک گریفین قانونی بود، اما احترام آمیز نیست. او بریتانیایی است، بله، اما رفتار او بیگانه است." این مبلغ از اعتدال می پندارد که مشکلات پیش روی جامعه از افراط گرایان «بیگانه» می آید، از فاشیستها و بنیادگرایان اسلامی. هر کس اگر فقط می توانست تنها با نمونه ای از دولت حزب کارگر عمل میکرد، که صحبت از «توانمند سازی» میکند در حالی که سرکوب را تقویت میکند.

اما خطرناکترین ایده از سوی چپ این است که حملات لفظی و فیزیکی بر علیه اقلیت را می توان از طریق تغییر در قانون رسیدگی کرد. پس از مرگ حلزون و صدف چینان چینی در خلیج مورکامبی، به عنوان مثال، حزب کارگران سوسیالیست اظهار داشت ظالمانه است که هیچ گروه کنترلی از روسای باندها وجود ندارد. در واقع مدت زمان طولانی نکشید تا دولت کارگر چنین مقرراتی را مطرح کرد، نه برای دیدن اینکه شرایط چقدر کم برای کسانی که در حاشیه زندگی میکنند تغییر کرده است. یا به عنوان نمونه ای دیگر، ایده اینکه چگونه قوانین مهاجرت می تواند لغو شود. شما می توانید مطمئن باشید که اگر قوانین تغییر پیدا کنند بدلیل آن است که منافع طبقه حاکم سرمایه داری آنها ایجاب می کند. در دهه ۱۹۵۰ کارگران از خارج از کشور برای خدمات درمانی عمومی و صنایع حمل و نقل بدون موانع قانونی آورده شدند. پس از آن بین حزب محافظه کار و حزب کارگر در مورد قوانین محدود کننده توافق بوده است.

در فرانسه نیز پیشنهادهای مطرح شده که دولت چگونه می تواند تغییر و تحولاتی بوجود بیاورد تا احتمال شورش در حومه پاریس کاهش پیدا کند. پیشنهاد شده است که پلیس باید بهتر آموزش ببیند و به ویژه در صفوف خود با نژادپرستی برخورد نماید. همچنین پیشنهاد شده است که تغییراتی در چگونگی اختصاص دادن و تقسیم مسکن بخش های عمومی اختصاص داده شود.

همه جا مرزها بسته می شوند و تعصب بیشتر و بیشتر قابل احترام می شود، آلترناتیو جناح چپ وجود دارد. اما ایده چپ در مورد اینکه دولت بیطرف است در تناقض با تجربه طبقه کارگر قرار دارد. در جامعه سرمایه داری دولت از منافع طبقه حاکم سرمایه داری دفاع می کند.

طبقه کارگر طبقه ای از مهاجران بوده است بعد از آن که سرف ها [زارع بی زمین و فقیر] و رعیت ها از زمین کنده شدند. طبقه ای است که از همبستگی مشخص شده است که هیچ ربطی به پیروی از عواطف و احساسات ندارد بلکه ناشی از تجربه مشترکی است که از استثمارشان توسط نظام سرمایه داری که کل جهان را تحت پوشش خود دارد. در مقابل تلاش سرمایه داری برای تقسیم ما به بخش های مذهبی و قومی، لازم و ضروری است که به عنوان یک طبقه مبارزه کنیم، کسب آگاهی از منافع طبقاتی خودمان، از هویت طبقاتی مان، چشم انداز توسعه مبارزه را تحقق بخشیم.

صدای انترناسیونالیستی

در مقابل نژادپرستان از راست و رفرمیسم و هویت سیاسی از سوی چپ ، ما اصرار می کنیم که کارگران وطن ندارند و کارگران همه کشورها باید در دفاع از منافع خود متحد شوند.

انقلاب جهانی [نشریه واحد بریتانیای جریان کمونیست بین المللی]

۱۱ آذر ۱۳۸۵

مترجم: ف روشن